

مشارکت زنان، روند دموکراسی خواهی و حوزه عمومی نوشته مهرناز نقیبی

مقدمه:

حوزه‌ی عمومی عرصه‌ای است که در آن افراد به منظور مشارکت در مباحث باز و علنی گرد هم می‌آیند. در این حوزه اصل برابری و امکان دسترسی ضرورتی زیربنایی دارد. حوزه‌ی عمومی برخلاف نهادهایی که تحت سلطه‌ی خارجی قرار دارند و یا دارای روابط قدرت درونی هستند، مقدمه‌ی مشارکت و نظارت دموکراتیک است. حکومت دموکراسی نیز بر مشارکت برابر و آزاد شهروندان تأکید دارد و بستر این حوزه را مهیا می‌کند. مشارکت سیاسی - اجتماعی زنان در این نوع حکومت نشان دهنده‌ی نظم و همچنین توجه یکسان به همه‌ی شهروندان است.

چندگانگی مفهوم دموکراسی^۱

تعریف‌های دموکراسی همانند دیگر پدیده‌ها در قرن بیستم، مفهومی چندگانه پیدا کرده است. این چندگانگی پیامد تحولات اصلی مرتبط با دموکراسی، یعنی مردم، قدرت و حکومت است. نخستین تحول، تبدیل واژه‌ی مردم «به شهروند» است و منظور شهروندی است دارای حقوق فردی که جامعه و قانون از آن حمایت می‌کنند. مردمان دنیای قدیم به‌طور مستقیم در انجمن نمایندگی شرکت و در امور حکومتی دخالت می‌کردند اما زنان و بردگان از حق شرکت در امور سیاسی حکومتی محروم بودند. تحول دیگر در زمینه‌ی «آزاد» بودن

شهروندان در محدوده‌ی جایگاه طبقاتی بود. این مفهوم نیز پس از انقلاب کبیر فرانسه از طریق بازانديشی متفکران و فلاسفه آن دوران نظیر مونتسکیو و ژان ژاک روسو و الکسی دو توکویل درباره‌ی دموکراسی قدیمی دگرگون شد و نوعی دموکراسی مدرن در بستر تحولات سیاسی اروپا به عرصه‌ی حیات پا گذاشت (نهاد) و تا جنگ جهانی اول که رهبران غرب علت آن را بسترسازی برای وجود چنین حکومتی اعلام می‌کردند، مورد احترام افراد و ملت‌ها بود. پس از انقلاب روسیه و تشکیل اتحاد شوروی، دموکراسی از مسیر غرب خارج شد و نوع کمونیستی آن رواج یافت که معنایی طبقاتی داشت. دموکراسی کمونیستی که از گفتار و آثار مارکس سرچشمه می‌گیرد، دموکراسی را به تکامل تاریخی نظام‌های تولیدی خصوصاً نظام تولیدی سرمایه‌داری مربوط می‌داند که می‌تواند با در دست گرفتن قدرت سیاسی، خود را آزاد سازد.

حاکمیت این طبقه از آن جهت دموکراتیک است که در برگیرنده‌ی اکثریت عظیمی از مردم است و هدف آن، انسانی کردن شرایط زندگی برای همگان است. در آغاز، این دموکراسی، طبقاتی است زیرا طبقاتی بودن برای گذر از اقتصاد سرمایه‌داری به سوسیالیستی ضروری است. چنانچه همه امکانات برای همگان فراهم شد دیگر نیازی به حکومت طبقاتی نیست و آزادسازی یک طبقه به انسانی کردن تمام جامعه منجر می‌شود.

نوع سوم دموکراسی، دموکراسی ملل جهان سوم، با انگیزه‌ی رهایی از استعمار و رسیدن به استقلال و آزادی پدید آمده است و تفاوت آن با دو نوع دیگر ناشی از آن است که اکثریت رهبران جهان سوم در غرب تحصیل کرده‌اند و آشنایی با دو نوع دموکراسی داشته‌اند. بنابراین با گزینش‌های خود و با توجه به ابعاد تاریخی گذشته و آینده‌ی ملت خویش، نوع سوم دموکراسی را پایه‌ریزی کردند. دموکراسی جهان سوم با نفی دموکراسی‌های دیگر و رد رقابت‌های سیاسی، اقتصادی به قشربندی اجتماعی از نوع مذهبی و قبیله‌ای که مبتنی بر وحدت ملی است توجه دارد و ایجاد احزاب ملی را راهگشای حکومت مقتدر و کارآمد نمی‌داند. با وجود تعریف‌های متفاوت، این سه نوع دموکراسی وجه مشترکی دارند و آن برابری انسان‌هاست. دموکراسی در راه رشد و شکوفایی توانایی‌های انسانی تلاش می‌کند و آشکارشدن جوهر انسانی را منوط به آزادی و برابری می‌داند. آزادی، حق مسلم هر انسانی است.

دموکراسی و مشارکت زنان

حدود ۲۵ سال قبل که گزارش کمیسیون بین‌المللی مطالعه‌ی مسائل ارتباطات توسط شن

مک براید^۱ تهیه شد، مسائل گریبانگیر انسان‌ها در پایان قرن بیستم جدا از مسائلی چون بحران انرژی عبارت بودند از: بیکاری، نابرابری در داخل کشورها و میان ملت‌ها و... مسأله دفاع از حقوق بشر. در این زمینه حقوق برابر زنان مورد تأکید قرار گرفت. زیرا از میان تمامی موارد نقض شده‌ی حقوق بشر، رد برابری زنان مقام اول را کسب کرده بود. با وجود پیشرفت‌های زنان، کشوری نبود که زنان در آن به برابری کامل رسیده باشند. هر چند ترکیب جمعیتی حاکی از این واقعیت است که زنان نیمی از نژاد و بشر را تشکیل می‌دهند. اما هنگام مشارکت‌های سیاسی، اقتصادی و... در اقلیت قرار گرفته‌اند و موانع بسیاری را نیز پیش رو دارند. از این‌رو پیش‌بینی شد چنانچه زنان بخواهند در حل مسائل جامعه‌ی خودشان سهم بگیرند باید در امور مختلف نظیر تحصیل، اشتغال، مشارکت و ارتباطات سیاسی موقعیت آزاد و برابر داشته باشند. بر این اساس، نابرابری‌های موجود در زمینه‌ها و بخش‌های مختلف به ویژه بخش ارتباطات باید کاهش یابد و به‌طور کلی از بین برود. برابری کامل، حق زنان است. بنابراین لازم بود قالب‌ها و الگوهای کلیشه‌ای درباره‌ی زنان که روزانه از طریق وسایل ارتباط جمعی ترویج می‌شد و به دایمی کردن نابرابری‌ها کمک می‌کرد، دگرگون شود. در پی این هدف، مسأله‌ی هدر رفتن استعداد و توانایی‌های زنان در رأس برنامه‌های برابری و آزادی قرار گرفت.

مشارکت سیاسی زنان در کشورهای مختلف^۲

پیدایش جنبش‌های زنان با عنوان‌های مختلف در کشورهای متعدد از جمله چین، هندوستان، ترکیه، سوریه و... زمینه را برای فعالیت آنان در عرصه‌های مختلف سیاسی (دولتی، احزاب و...) فراهم کرد. در کشور چین این جنبش‌ها با نام‌های مختلف خودنمایی می‌کرد که از یک‌سو بیانگر آگاهی آنان نسبت به حقوق ضایع شده‌ی زنان طی سالیان حکومت ملوک‌الطوایفی بود، و از سوی دیگر، مبین تقاضای مشارکت سیاسی و اجتماعی از طرف آنان بود. توجه به حقوق سیاسی و اجتماعی در قانون اساسی چین و تصویب قوانین مربوط به زنان در سال‌های اخیر و امضای کنوانسیون بین‌المللی راجع به رفع تبعیض علیه زنان توسط دولت چین، ما را از وضعیت حقوقی زنان در عرصه حیات سیاسی این کشور آگاه می‌سازد تا به میزان ارائه فضای لازم برای مشارکت بی‌بهریم. دولت چین برای مشارکت سیاسی زنان در آینده، در قالب ایجاد و راه‌اندازی کالج‌های آموزش سیاسی زنان و تعلیم کارمندان دولتی و برنامه‌های عملی دیگر، دورنمای مشارکت سیاسی زنان را در آینده این کشور روشن خواهد کرد. در کشور سوریه، آزادی زنان در پایان دهه‌ی ۱۹۶۰ مطرح شد و تحت نظارت رئیس‌جمهور

وقت (حافظ اسد) مورد تأکید قرار گرفت. زنان سوریه حق انتخاب شدن به عنوان استاد دانشگاه، قاضی، نماینده‌ی مجلس و استخدام به عنوان کارمند دولت را به دست آوردند. در خصوص حضور آنان در مقام‌های کلیدی، بالاترین رقم (۳۳ درصد) در بین اعضای سازمان کنفرانس اسلامی (OIC) به سوریه تعلق دارد. در بعضی از کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی، حضور زنان در سطوح تصمیم‌گیری و مقام‌های کلیدی تقریباً صفر است. در همه‌ی کشورهای عضو سازمان کنفرانس اسلامی به استثنای چند مورد، زنان در مجلس قانون‌گذاری حضور فعال دارند.

در کشور ترکیه مشارکت سیاسی زنان با موج اسلام‌گرایی و مبارزه زنان اسلام‌گرا با دولت لائیک ترکیه همراه بود. سال شروع اعطای حق رأی دادن و انتخاب شدن به زنان در ترکیه در مقایسه با برخی کشورهای غربی، نشان دهنده‌ی این مبارزه در راه رسیدن به برابری و آزادی است.^۱

کشور	سال
انگلستان	۱۹۱۸
آلمان	۱۹۱۸
اسپانیا	۱۹۳۱
ترکیه	۱۹۳۴
فرانسه	۱۹۴۴
ایتالیا	۱۹۴۵
سوئیس	۱۹۷۱

نکته‌ی مهم در این جدول قرار گرفتن کشورهای فرانسه، ایتالیا و سوئیس پس از کشور ترکیه است و مسأله قابل تأمل این که بستر دموکراسی و دموکراسی‌خواهی ابتدا در کشورهای غربی ایجاد شد و پس از آن مورد توجه دیگر کشورها قرار گرفت.

در کشور هندوستان پس از استقلال هند، مشارکت وسیع زنان با آزادی و برابری آنان در برابر مردان در امور مملکتی همراه بوده است. حضور زنان در امور سیاسی با توجه به این باور که اکثریت عظیم زنان هندوستان استقلال رأی ندارند، اکثر آنان بیسوادند، اکثر آنان تحت نفوذ شوهر یا همسر رأی می‌دهند، اطلاعات کافی در این زمینه ندارند و فاقد آگاهی و وجدان بیدار سیاسی هستند، مشارکت آنان در انتخابات حاکی از آگاهی آنان و امیدواری‌شان نسبت

به بهبود اوضاع و موقعیت آنهاست. از سوی دیگر ماهیت و میزان مشارکت آنان از دیگر کشورها بهتر و بیشتر است و به مرور زمان نیز گسترش یافته و رفته رفته تفاوت بین مشارکت زنان و مردان کمرنگ شده است. این جریان، به افزایش تعداد نماینده‌های زن منجر می‌شود.

مشارکت سیاسی زنان در ایران

مشارکت زنان در سه قوه مجریه، مقننه و قضاییه در اصل ۵۸ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران پیش‌بینی شده است. از آغاز انقلاب اسلامی تاکنون همواره زنان به عنوان نماینده در مجلس شورای اسلامی حضور داشته‌اند. هر چند تعداد آنان با توجه به جمعیت زنان ایرانی بسیار کم بود، اما حضور آنان در شهرهای بزرگ (مراکز استان‌ها) و تهران حضوری مداوم بوده است.^۵

در قوه مجریه جهت تصدی مقام ریاست جمهوری و وزارت، از آغاز انقلاب اسلامی تاکنون زنان هیچ نقشی نداشته‌اند. مشارکت زنان، تنها به معاونت ریاست جمهوری محدود بوده است. با وجود آن که حدود ۱۶ سال (۱۳۶۷) از تصویب آیین‌نامه شورای فرهنگی و اجتماعی زنان می‌گذرد و مطابق ماده‌ی اول این آیین‌نامه یکی از وظایف این شورا، «بررسی زمینه مشارکت زنان در فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی و اقتصادی، فرهنگی و هنری و بررسی رفع مشکلات و موانع در سرراه گسترش این‌گونه فعالیت‌ها ذکر کرده‌اند» تاکنون برای تصدی مقام‌های عالی زنان در قوه مجریه هیچ اقدام قابل توجهی صورت نگرفته است. یکی از فعالان حقوق زنان ایران (خانم اعظم طالقانی) در سال ۱۳۷۶ معنی واژه‌ی «رجال» در اصل ۱۱۵ قانون اساسی را بدین‌گونه تفسیر کرد که این واژه صرفاً ناظر بر «افراد سرشناس» است و نه به مفهوم مردان. اما این نظر توسط شورای نگهبان رد شد و در تفسیر این شورا از اصل ۱۱۵ به صراحت اعلام شد که منظور مردان هستند و زنان نمی‌توانند عهده‌دار منصب ریاست جمهوری شوند.

حوزه عمومی و مشارکت زنان

حوزه عمومی، قلمرو اظهار نظر، گفت‌وگو، بحث و چاره‌جویی مسائل عمومی است و افراد اعم از زنان و مردان بدون هیچ‌گونه محدودیتی حق اظهار نظر و شرکت در آن را دارند. این حوزه بین علایق خصوصی و قدرت عمومی قرار دارد و به تعبیر یورگن هابرماس، متفکر مکتب انتقادی فرانکفورت، «میان حوزه اقتدار عمومی و قلمرو خصوصی جامعه مدنی، یک «حوزه عمومی» یا گستره‌ی همگانی قرار دارد که میان دولت و جامعه مدنی قرار می‌گیرد و

کارکرد فعال اجتماعی‌اش وابسته است به تمایز قطعی و شکاف بین این دو.^۷

در این حوزه، اصل برابری و دسترسی یکسان تا حدی رعایت می‌شود. این حوزه با در نظر گرفتن ملاحظاتی می‌تواند گسترش یابد و بحث درباره‌ی مسائل عمومی‌را از انحصار گروه‌هایی خاص خارج کند. مسائل گوناگونی می‌تواند موجب تقویت یا تضعیف این حوزه شود، از یک سو، ایجاد و حضور تشکل‌های مختلف معتبر و اثرگذار در جامعه که برای پایه‌ریزی جامعه مدنی ضرورت دارد نظیر دانشگاهیان، روشنفکران و نخبگان که می‌توانند منشأ تأثیر در جامعه مدنی و رسیدن به اهداف متعالی آن باشند. از جمله، طرح مسائل مهمی چون «زنان ایرانی و انتخابات ریاست جمهوری»^۸ و «پیوستن به کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان به عنوان حداقل معیار رفتار با زنان»^۹ در عرصه مطبوعات صرف نظر از ارائه دیدگاه‌های مختلف زنان در این زمینه، رویدادی است که در حوزه‌ی عمومی جامعه ایران - که در آن شهروندان به روند دموکراسی خواهی روی آوردند - شکل گرفته است و گسترش آن نوید دهنده‌ی مشارکت و نظارت دموکراتیک است. از سوی دیگر، تضعیف حوزه‌ی عمومی، به عنوان اساس نقد جامعه‌ی مبتنی بر اصول دموکراتیک، می‌تواند به جای گفت‌وگو و مذاکره‌ی آزاد شهروندان، به مشاجرات آزاد و نامحدود که منشأ تحولات بنیادی و مهم است، بینجامد. واقعیت این است که کلیشه‌های تبعیض‌آمیز آموزشی و تربیتی در سطوح آموزش ابتدایی و راهنمایی، شهروندسالاری را از تفکر کودکان و نوجوانان دور می‌کند. این قبیل کلیشه‌ها که از طریق قصه‌های کودکان و برنامه‌های رادیو و تلویزیون و مطبوعات به صورت انبوه تکثیر می‌شوند، در تقابل با حضور زنان در امور سیاسی - اجتماعی رواج می‌یابند. بخشی از مطبوعات کنونی و صداوسیما با انگیزه‌های مختلف از جمله مقابله با فرهنگ غربی روز به روز به حجم مطالب، فیلم‌ها، نمایش‌ها و در مجموع تولیدات فرهنگی خود که مغایر با نقش زن در جامعه مدنی است، می‌افزایند. در انواع گوناگون مجموعه‌های تلویزیونی پیامی مشترک با مفهوم «جای زن در خانه است» القاء می‌شود. این القانات با اصل پیوستن دولت به کنوانسیون رفع تبعیض علیه زنان مغایرت دارد.

مباحث علنی در خصوص «رأی‌گیری» زنان و نه رأی‌دهی آنان از سال‌های قبل در حوزه‌ی عمومی مطرح بوده است اما جابه‌جایی این دو واژه در وضعیت کنونی نه تنها بحث اکثریت جامعه فرهیخته و دانشگاهی بلکه بحث افرادی است که نیمی از جمعیت کشور و سرمایه‌های توسعه را تشکیل داده‌اند. طرح «رأی‌دهی» به زنان در رسانه‌های عمومی از جمله مطبوعات به عنوان شاخص‌ترین وسیله ارتباطی، نشانگر تقاضا و تلاش بر حق این نیروی

عظیم برای به دست آوردن حقوق قانونی خود - حقوقی که در قانون اساسی جمهوری اسلامی هم به آن تصریح شده - است.

مشارکت واقعی زنان در عرصه‌های مختلف به ویژه عرصه سیاسی هنگامی تحقق می‌یابد که افکار عمومی‌آمادگی پذیرش این مشارکت را داشته باشد و فضایی سالم در حوزه‌ی عمومی و گستره‌ی همگانی ایجاد شود. □

منابع:

۱. مکفرسون، سی. بی. جهان واقعی دموکراسی، ترجمه‌ی علی معنوی تهرانی، نشر آگاه، سال ۱۳۷۹.
۲. مک براید، شن، یک جهان چند صدا، ترجمه‌ی ایرج پاد، سروش، ۱۳۶۹.
۳. مجموعه کتاب‌های سیمای زن در جهان (سوریه، چین، هندوستان و ترکیه)، انتشارات مرکز امور مشارکت زنان ریاست جمهوری.

4. Embassy of the Republic of turkey, tehran, Women Rights in Turkey, P. 200f 6.

۵. عبادی، شیرین، حقوق زن در قوانین جمهوری اسلامی ایران، کتابخانه گنج دانش.
۶. هولاب، رابرت، یورگن هابرماس نقد در حوزه‌ی عمومی، ترجمه‌ی دکتر حسین بشیریه، نشر نی، ۱۳۷۵، ص ۲۶.
۷. احمدی، بابک، «گستره همگانی در اندیشه انتقادی هابرماس»، فصلنامه گفت‌وگو، ش ۱، تیرماه ۱۳۷۲، ص ۹۸.
۸. کولایی، الهه. «زنان ایرانی و انتخابات ریاست جمهوری»، روزنامه‌ی شرق، ۲۰ آبان ۸۳، ص ۶.
۹. مولوردی، شهیندخت. «پیوستن به کنوانسیون حداقل معیار رفتار با زنان» روزنامه ایران، سال دهم، ش ۲۹۷۶، ۳۰ آبان ۸۳، ص ۱۴.



پښتونستان ګاونډي علوم او مطالعات فرېنډي
پرتال جامع علوم انساني